



Scientific-research Quarterly of Law Knowledge of Khatam Al-Nabieen University



Findings of Green Criminology in the Afghan Penal Code

Abdulbasir nabizada

Abstract

This study examines green criminology and its reflection in the Afghan Penal Code (Articles 807 to 850). The main research question is to what extent the principles of green criminology have been incorporated into Afghanistan's criminal policy. The research methodology is based on content analysis of legal provisions and a comparative review with the principles of green criminology. The findings indicate that despite the legislator's efforts to criminalize certain environmental violations, there are shortcomings such as the failure to criminalize some significant environmental offenses, weaknesses in monitoring the activities of foreign companies, and the absence of effective policies for environmental damage compensation. This study suggests that to address environmental crime, legal mechanisms should be strengthened, regulatory institutions should be expanded, and environmental compensation policies should be revised.

In recent years, environmental concerns and their consequences have highlighted the need for criminalizing environmental offenses more than ever. Green criminology, as an emerging branch of criminology, focuses on studying environmental crimes, environmental criminal policies, and preventive strategies. This research examines Articles 807 to 850 of the Afghan Penal Code from the perspective of green criminology and analyzes their alignment with its principles. The findings show that despite Afghanistan's legislative efforts to criminalize certain environmental violations and crimes, there are still deficiencies such as the lack of criminalization of some critical environmental harms, weak oversight of foreign companies' operations, and the absence of effective policies for environmental damage compensation. This study recommends that to combat environmental crimes, legal frameworks should be reinforced, regulatory institutions should be developed, and environmental compensation policies should be reassessed.

Keywords: Green Criminology, Environmental Crimes, Environmental Justice, Environmental Degradation, Environmental Criminal Policy, Corporate Criminal Liability, Environmental Damage Compensation.



یافته‌های جرم‌شناسی سبز در کد جزای افغانستان

عبدالبصیر نبی‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

چکیده

این پژوهش به بررسی جرم‌شناسی سبز و انعکاس آن در کد جزای افغانستان (مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰) می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که تا چه میزان آموزه‌های جرم‌شناسی سبز در سیاست کیفری افغانستان انعکاس یافته است. روش تحقیق این مطالعه مبتنی بر تحلیل محتوای مواد قانونی و بررسی تطبیقی با اصول جرم‌شناسی سبز است. یافته‌ها نشان می‌دهند که با وجود تلاش قانون‌گذار در جرم‌انگاری برخی تخلفات زیست‌محیطی، کاستی‌هایی همچون عدم جرم‌انگاری برخی جرائم مهم زیست‌محیطی، ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های خارجی و نبود سیاست‌های مؤثر برای جبران خسارت‌های زیست‌محیطی وجود دارد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی، باید سازوکارهای قانونی تقویت شده، نهادهای نظارتی توسعه یابند و سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی بازنگری شوند. در سال‌های اخیر، نگرانی‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن، ضرورت جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی را بیش از پیش آشکار کرده است. جرم‌شناسی سبز به‌عنوان شاخه‌ای نوظهور از جرم‌شناسی، به مطالعه جرائم زیست‌محیطی، سیاست کیفری زیست‌محیطی و راهکارهای پیشگیرانه می‌پردازد. این پژوهش، مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزای افغانستان را از منظر جرم‌شناسی سبز بررسی کرده و میزان تطابق آنها با اصول این رویکرد را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند با وجود تلاش قانون‌گذار افغانستان در جرم‌انگاری برخی تخلفات و جرائم زیست‌محیطی، همچنان کاستی‌هایی نظیر عدم جرم‌انگاری برخی آسیب‌های مهم زیست‌محیطی، ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های خارجی، و نبود سیاست‌های مؤثر برای جبران خسارت‌های زیست‌محیطی وجود دارد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی، باید سازوکارهای قانونی تقویت شده، نهادهای نظارتی توسعه یابند و سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی بازنگری شوند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی سبز، جرائم زیست‌محیطی، عدالت زیست‌محیطی، تخریب از محیط‌زیست، سیاست کیفری زیست‌محیطی، مسئولیت کیفری شرکت‌ها، و جبران خسارت زیست‌محیطی

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم‌النبیین (ص). پست الکترونیکی:

در پنج دهه گذشته، بحران‌های محیط‌زیستی و آلودگی‌های ناشی از آن، جوامع جهانی را به چاره‌جویی و تدوین قوانین حمایتی واداشته است؛ زیرا محیط‌زیست و مسائل مربوط به آن، رابطه‌ای تنگاتنگ با زندگی و سلامت بشر دارد. امروزه، آلودگی‌های زیست‌محیطی، آسیب‌های جدی به سلامت جسمی و روانی انسان‌ها وارد کرده و تأثیرات مخربی بر گونه‌های زیستی و اکوسیستم‌های طبیعی داشته است. با توجه به این اهمیت، جرم‌شناسی نیز بخشی از مطالعات خود را به بررسی جرائم و تخلفات زیست‌محیطی اختصاص داده است تا ضمن تحلیل علل وقوع این جرائم، راهکارهای پیشگیرانه‌ای ارائه دهد. این روند موجب شکل‌گیری شاخه‌ای جدید تحت عنوان «جرم‌شناسی سبز» شده است.

جرم‌شناسی سبز معتقد است که بسیاری از معیارهای گذشته برای جرم‌انگاری آسیب‌های زیست‌محیطی، توانایی محافظت از محیط‌زیست را ندارند. در نتیجه، بحران‌های زیست‌محیطی همچنان رو به افزایش است که نمود آن را می‌توان در تخریب منابع طبیعی، کاهش تنوع زیستی و تهدید زندگی بشر مشاهده کرد. دولت‌ها رفتارهایی را که موجب این بحران‌ها می‌شود، در قالب جرائم محیط‌زیستی شناسایی کرده‌اند. قانونگذار افغانستان نیز در مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزا، مجموعه‌ای از رفتارهای آسیب‌زا به محیط‌زیست را جرم‌انگاری کرده و آنها را مستحق مجازات کیفری دانسته است. با وجود این، این جرم‌انگاری تا چه حد با یافته‌های جرم‌شناسی سبز مطابقت دارد؟ با توجه به گسترش جرائم زیست‌محیطی و تأثیرات بلندمدت آن بر سلامت انسان و اکوسیستم‌های طبیعی، بررسی قوانین کیفری افغانستان در این حوزه ضروری است. هدف این تحقیق، تحلیل میزان تطابق قوانین زیست‌محیطی افغانستان با اصول جرم‌شناسی سبز و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن است.

مطالعات پیشین بیشتر به مفهوم کلی جرم‌شناسی سبز پرداخته‌اند؛ اما بررسی تطبیقی قوانین جزایی افغانستان با اصول این شاخه از جرم‌شناسی کمتر توجه شده است. این پژوهش تلاش دارد تا افزون‌بر تحلیل مفاهیم نظری، قوانین کیفری افغانستان را در چهارچوب جرم‌شناسی سبز بررسی کند. با توجه مطالب یادشده پرسش‌های مطرح این است: آیا قوانین افغانستان توانسته‌اند اصول جرم‌شناسی سبز را رعایت کنند؟ چه ضعف‌ها و کاستی‌هایی در

قوانین زیست محیطی افغانستان وجود دارد؟ چه راهکارهایی برای بهبود قوانین زیست محیطی می‌توان ارائه کرد؟

گمانه اولیه این است که قوانین افغانستان تا حدی از اصول جرم‌شناسی سبز تبعیت کرده‌اند؛ اما همچنان کاستی‌هایی در زمینه جرم‌انگاری برخی آسیب‌های زیست محیطی، جبران خسارت و نظارت بر شرکت‌های خارجی دارند. بنابراین، این پژوهش ابتدا به بررسی مبانی نظری جرم‌شناسی سبز پرداخته، سپس مواد مرتبط در کد جزای افغانستان را تحلیل و در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود این قوانین ارائه می‌کند.

الف) مفهوم جرم‌شناسی سبز

مقصود از جرم‌شناسی سبز در یک مفهوم موسع مطالعه آسیب‌های زیست محیطی است که ممکن است شامل مفهوم وسیع‌تر جرمی شود که در قوانین و مقررات زیست محیطی پیش-بینی شده است. جرم‌شناسی سبز را می‌توان به‌عنوان چهارچوبی از جهت‌گیری‌های فکری، تجربی و سیاسی در مورد آسیب‌ها، تخلفات و جرائم اولیه و ثانویه تعریف کرد که تأثیر مخربی بر محیط زیست طبیعی، گونه‌های مختلف (انسانی و غیرانسانی) و سیاره زمین دارند (south, 1998, p.232). ورود چنین چهارچوبی با حساسیت زیست محیطی به جرم‌شناسی، نظریه خاصی را ارائه نمی‌دهد؛ بلکه بیشتر یک دیدگاه را معرفی می‌کند که می‌تواند در تحقیقات نظری و تجربی استفاده شود.

اصطلاح جرم‌شناسی سبز، به‌عنوان یک دسته‌بندی کلی به کار گرفته شده است؛ اما توسط همه پژوهشگرانی که در این حوزه فعالیت دارند، پذیرفته نشده و ممکن است بهترین عنوان یا برجستگی برای این حوزه مطالعاتی نباشد. برای مثال، وایت استدلال کرده است که اصطلاح «جرم‌شناسی محیطی» را می‌توان از آنچه که بیشتر به‌عنوان «جرم‌شناسی مبتنی بر مکان» شناخته می‌شود، بازپس گرفت تا به مطالعه آسیب‌ها و تهدیدهای زیست محیطی، قوانین زیست محیطی و فعالیت‌های تحقیقاتی مرتبط اختصاص یابد (White, 2008, p. 5).

وایت همچنین اصطلاح «جرم‌شناسی زیست‌بوم-جهانی»^۱ را پیشنهاد کرده است و به «رویکردی جرم‌شناختی» اشاره دارد که تحت تأثیر ملاحظات بوم‌شناختی و تحلیلی انتقادی

^۱. eco-global criminology

در مقیاس جهانی قرار دارد (White, 2010, p.6). در همین راستا، والترز پیشنهاد کرده است که اصطلاح «اکو-جرم»^۱ مفید است و می‌تواند شامل «تعاریف قانونی موجود از جرم زیست‌محیطی و همچنین تحلیل‌های جامعه‌شناختی از آسیب‌های زیست‌محیطی‌ای باشد که لزوماً در قانون مشخص نشده‌اند (Walters, 2010, p.180). او ادامه می‌دهد: «زمانی که اکو-جرم را در زمینه مفاهیم آسیب بررسی کنیم، شاهد گسترش دامنه آن فراتر از چهارچوب‌های قانونی خواهیم بود که شامل گفتمان‌هایی درباره ریسک، حقوق و مقررات می‌شود. در نتیجه، اکو-جرم تعاریف موجود از جرم زیست‌محیطی را توسعه داده و اعمال قانونی یا مجاز مرتبط با تخریب بوم‌شناختی را که توسط دولت‌ها و شرکت‌ها انجام می‌شود، نیز دربرمی‌گیرد» (Ibid).

سایر تعاریف شامل «جرم‌شناسی حفاظتی»^۲ می‌شود که بر توسعه رویکردهای میان‌رشته‌ای و مبتنی بر شواهد برای مقابله با جرائم و مخاطرات زیست‌محیطی تمرکز دارد. این حوزه تلاش می‌کند تا جرم‌شناسی، عدالت کیفری، حفاظت، مدیریت منابع طبیعی و دانش تصمیم‌گیری و ریسک را در یک چهارچوب واحد ادغام کند (Gibbs et al., 2010). این رویکرد ممکن است به «پیشگیری از جرم فضایی یا موقعیتی» نزدیک باشد که به چالش‌های اجرای قانون و حفاظت از محیط‌زیست، از جمله قاچاق حیات وحش و شکار غیرقانونی گونه‌های در معرض خطر می‌پردازد (Wellsmith, 2010; Lemieux & Clarke, 2009, p.174). این حوزه را می‌توان صرفاً به‌عنوان نقطه تلاقی روش‌های رایج در تحقیقات جرم‌شناسی با تلاش برای تفسیر و ارائه راه‌حلی برای مسائل زیست‌محیطی در نظر گرفت.

نخست، جرم‌شناسی زیست‌محیطی تلاش می‌کند نیروهای محرک، پروفایل‌های رفتاری و شیوه‌های عملکردی «مجرم زیست‌محیطی» را تحلیل کند. سپس، با اتخاذ تعریفی گسترده، تحقیقات خود را به بررسی انواع پیامدهای خطرناک ناشی از رفتارهای اجتماعی یا فردی که با اکوسیستم در تعارض اند، گسترش داده و تأثیرات منفی این جرائم بر قربانیان اولیه

^۱. eco-crime

^۲. conservation criminology

و ثانویه را مطالعه کند. این حوزه مطالعاتی به‌عنوان «بزه دیده شناسی زیست‌محیطی» شناخته می‌شود (Colucciello, 2023, p.4). براساس این تعریف گسترده، جرم‌شناسی سبز به مطالعه آسیب‌های زیست‌محیطی می‌پردازد که هم توسط بازیگران نهادی قدرتمند - از جمله دولت‌ها، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای نظامی - و هم توسط افراد عادی صورت می‌گیرند. در دنیای امروز، این نگرش به‌خوبی تمامی ابعاد و ویژگی‌های خاص جرم‌شناسی نوین در حوزه مسائل زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. این رویکرد به‌دنبال گسترش مفهوم جرائم زیست‌محیطی است و سعی دارد فراتر از تعاریف سنتی مربوط به جرائم یقه‌سفید حرکت کند. هرچند جرائم یقه‌سفید همچنان در این زمینه اهمیتی ویژه دارند، اما به تتهایی نمی‌توانند تمام زوایای جرم‌شناسی سبز را دربرگیرند. این رویکرد جدید از منظرهای مختلف به تحلیل جرائم زیست‌محیطی می‌پردازد و به بررسی تأثیرات آن بر جامعه و محیط‌زیست می‌پردازد. از این رو، نیاز است که ما به بررسی عمیق‌تری از این نوع جرائم بپردازیم تا بتوانیم به راهکارهای مؤثرتری برای مقابله با آنها دست یابیم.

بنابراین، با توجه به گوناگونی تعاریفی که برای جرم‌شناسی سبز ارائه شده است، در نتیجه، این اصطلاح فاقد تعریف دقیق و یکپارچه‌ای است. مایکل لینچ اصطلاح «جرم‌شناسی سبز» را مطرح کرد؛ اما این اصطلاح مورد اختلاف بوده و برخی پژوهشگران ترجیح داده‌اند از مفاهیم جایگزین مانند «جرم‌شناسی حفاظتی» (Gibbs et al, 2010) یا «جرم‌شناسی محیط‌زیستی» (Ruggiero & South, 2013a) استفاده کنند. همچنین، مفاهیمی مانند «جرم‌شناسی اکوجهان‌گرا» و «جرم اکولوژیک» به‌عنوان جایگزین‌هایی برای اصطلاح «جرم‌شناسی سبز» پیشنهاد شده‌اند (Ruggiero & South, 2013a). این اختلاف نظر درباره اصطلاحات مناسب، به‌طور گسترده‌ای در این حوزه علمی پذیرفته شده است.

یک تعریف کاربردی از جرم‌شناسی سبز، که روح کلی و تمرکز همه تعاریف پیش‌گفته را دربرگیرد، می‌تواند به این صورت باشد: «جرم‌شناسی سبز را می‌توان به‌عنوان یک دیدگاه در نظر گرفت که ضمن عبور از مرزهای مرسوم جرم‌شناسی، به مجموعه گسترده‌ای از رفتارهای قانونی یا غیرقانونی می‌پردازد که باعث آسیب به محیط‌زیست و گونه‌های ساکن در آن می‌شوند».

بدین ترتیب، جرم‌شناسی سبز، شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که به مطالعه جرائم زیست‌محیطی، نقض قوانین محیط‌زیست، آسیب‌های وارد شده به طبیعت و موجودات زنده، و تحلیل تأثیرات این جرائم بر محیط‌زیست و جوامع انسانی می‌پردازد. این اصطلاح در دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح و به تدریج به یکی از شاخه‌های مهم مطالعات جرم‌شناسی تبدیل شد.

ب) مفهوم جرم محیط‌زیستی

برای مفهوم‌سازی جرائم زیست‌محیطی، لازم است که نقطه مرجعی مشخص داشته باشیم. در جرم‌شناسی سنتی، جرم به‌عنوان رفتاری تعریف می‌شود که قانون را نقض می‌کند، و نه صرفاً هر قانونی، بلکه قانون کیفری. این تعریف از جرم، محدودکننده و ذهنی است.^۱ در نتیجه، تعریف حقوقی از جرم، اغلب قوانین اداری یا مقرراتی را که آسیب‌های اجتماعی مهمی را تعریف می‌کنند - به‌ویژه آنهایی که درباره شرکت‌های بزرگ اعمال می‌شوند - نادیده می‌گیرد.

با توجه به محدودیت‌های تعریف سنتی جرم، مفهوم‌سازی جرائم زیست‌محیطی مستلزم فراتر رفتن از تعریف قانونی جرم است؛ درحالی‌که قوانین موجود ممکن است همچنان برای تعریف برخی از رفتارها به‌عنوان جرائم زیست‌محیطی مفید باشند؛ اما این قوانین شامل تعریفی گسترده و کافی از این آسیب‌ها نیستند (Lynch & et al., 2021, p.7). به‌دیگرسخن، برخی رفتارها آسیب‌های قابل‌توجهی ایجاد می‌کنند که می‌توانند به‌عنوان «جرائم زیست‌محیطی» در نظر گرفته شوند؛ حتی اگر قانون به‌طور رسمی آنها را جرم تلقی نکند، ایجاد چنین تعریفی از جرم زیست‌محیطی، چالشی اساسی را ایجاد می‌کند. این چالش مربوط به ایجاد تعریفی است که دارای مبنای عینی بوده و بتوان آن را به‌طور مداوم اعمال کرد. برای فهم درست این مسئله، لازم است که جرم زیست‌محیطی به‌طور گسترده به‌عنوان نوعی «آسیب» که به محیط‌زیست لطمه وارد می‌کند، مفهوم‌سازی و در سطح کلی، سه نکته مهم باید در نظر گرفته شود:

۱. نقش علوم تجربی: علوم مختلفی مانند سم‌شناسی و شیمی می‌توانند تعاریف مشخصی از جرائم یا آسیب‌های زیست‌محیطی ارائه دهند؛ زیرا می‌توانند سطح سمیت مواد شیمیایی و میزان تأثیر آنها بر محیط‌زیست را اندازه‌گیری کنند. براساس این، از نظر علمی - که ما آن را

^۱. برای بحثی گسترده‌تر، نگاه کنید به: Lynch & et al., 2015b

شاخص عینی آسیب ناشی از آلاینده‌ها می‌دانیم - می‌توان گفت که برخی مواد شیمیایی نباید در محیط‌زیست یا اکوسیستم محلی منتشر شوند؛ زیرا حتی در کمترین سطح انتشار نیز موجب آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شوند و همچنین نباید از سطح معینی بیشتر منتشر شوند؛ زیرا فراتر رفتن از این حد، آسیب‌های زیست‌محیطی جدی ایجاد خواهد کرد (Ibid, p.9). قانونگذار افغانستان در مواد مختلف کد جزا که ناظر بر جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی است، از این شاخص بهره‌جسته است. در ماده ۸۰۷ مسئله آلاینده‌های کیمیاوی و بیولوژیکی را که موجب ورود ضرر به محیط‌زیست شود، جرم‌انگاری نموده و در ماده ۸۱۴، مواد سمی، میکروبی و سایر اشیای مضر به صحت عامه را مورد توجه کیفری قرار داده است. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار افغانستان با استفاده از شاخص‌های جرم‌شناسی سبز بر اهمیت نقش علوم تجربی در تشخیص عنصر مادی این دسته از جرائم موافق بوده است.

۲. سایر شاخص‌های علمی برای ارزیابی جرائم زیست‌محیطی: تحقیقات علمی گسترده‌ای وجود دارد که سایر ابعاد آسیب‌های فیزیکی ناشی از جرائم زیست‌محیطی را بررسی کرده است (Jorgenson & Clark, 2011). کد جزا این شاخص را تحت عنوانی آسیب‌های فیزیکی به محیط‌زیست جرم‌انگاری نموده است؛ مانند قطع درختان و تخریب محیط سبز (م. ۸۱۳)، تخریب جنگلات و تبدیل غیرقانونی آن به زمین زراعی یا رهاشی (م. ۸۲۴)، تخریب منابع آب، آلات و تجهیزات آب‌رسانی، نصب تأسیسات غیرمجاز و آسیب‌رسان به جنگلات و محیط‌زیست، نشر امراض واگیر و مضر و... (م. ۸۱۷، ۸۲۳، ۸۱۳). بهره‌گیری از شاخص‌های علمی برای شناسایی جرائم زیست‌محیطی یک امر بایسته و مهم است تا در پرتو ارزیابی‌های علمی دامنه و میزان آسیب‌های زیست‌محیطی این نوع از رفتارهای مجرمانه به خوبی درک و تحلیل شود.

۳. رویکردهای جامعه‌شناختی و اقتصادی به جرائم زیست‌محیطی: این شاخص‌های علمی می‌توانند در تحلیل مفاهیمی از جامعه‌شناسی محیط‌زیست مانند شکاف متابولیکی (Clark & York, 2005; Clausen & Clark, 2005)، و تبادل نابرابر اکولوژیکی (Jorgenson, 2006, 2016) استفاده شوند و مرزهای جرائم زیست‌محیطی را دقیق‌تر مشخص کنند. یکی از عوامل که موجب شکاف متابولیکی می‌شود، استخراج بی‌رویه طبیعی



است مانند استخراج بی‌رویه معادن نفت و گاز و استفاده بی‌رویه از جنگلات و درختان که در مواد ۸۲۱ و ۸۱۱ کد جزای جرم‌انگاری شده است. این شکاف زمانی رخ می‌دهد که منابع طبیعی از یک منطقه استخراج می‌شوند؛ اما مواد مغذی و پایداری اکولوژیکی آن منطقه که به‌درستی بازیابی نمی‌شود، باعث می‌شود تا تعادل متابولیکی بین جوامع انسانی و محیط‌زیست مختل شود.

تبادل نابرابر اکولوژیکی به رابطه ناعادلانه بین کشورهای ثروتمند و فقیر در زمینه تجارت منابع طبیعی و تأثیرات زیست‌محیطی آن اشاره دارد. این نظریه می‌گوید که کشورهای فقیرتر، منابع طبیعی خود را با قیمت ارزان در اختیار کشورهای ثروتمند قرار می‌دهند؛ اما در عوض، آسیب‌های زیست‌محیطی و تخریب اکوسیستم‌ها را متحمل می‌شوند. این مفاهیم همان‌گونه که در مواد مختلف کد جزا مورد توجه کیفری قرار داده شده است، نشان می‌دهند که چگونه نابرابری اقتصادی و ساختارهای استعماری استفاده از منابع طبیعی به استخراج بی‌رویه منابع، آلودگی محیط‌زیست، و تعمیق نابرابری اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی منجر می‌شود.

با توجه به شاخص‌های سه‌گانه یادشده تمرکز اصلی جرم‌شناسی سبز بر جرائم زیست‌محیطی است. از منظر جرم‌شناسی سبز هرگونه آسیبی به محیط‌زیست و حیوانات جرم تلقی می‌شود؛ هرچند در قوانین موضوعه جرم پنداشته نشده باشد. در جرم‌شناسی سبز تعریف موسعی از جرائم زیست‌محیطی مدنظر است که شامل موارد ذیل می‌شود:

- ✓ تخلفاتی که برای موجودات انسانی، محیط‌زیست و موجودات غیرانسانی آسیب‌رسان و مضر باشد. صرف‌نظر از مشروعیت حقوقی آنها، به‌خودی‌خود جرم پنداشته می‌شوند.
- ✓ آسیب‌های زیست‌محیطی که زمینه وقوع آن توسط دولت، شرکت‌ها و سایر بازیگران قدرتمند فراهم می‌شود. این نهادها تا آنجا صلاحیت دارند که می‌توانند به‌گونه‌ای تعریف رسمی از جرائم زیست‌محیطی ارائه کنند که اعمال مضر زیست‌محیطی را مجاز دانسته یا از آنها چشم‌پوشی نمایند.
- ✓ برای بسیاری از جرم‌شناسان سبز بزرگ‌ترین تهدید برای حقوق محیط‌زیست، عدالت زیستی و سلامت موجودات غیرانسانی ساختارهای سطح سیستم و

فشارهایی است که تمام جوانب (ابعاد) زیست اجتماعی که مبتنی بر بهره‌برداری انسان، موجودات غیرانسانی و منابع طبیعی و آن دسته از امتیازاتی است که قدرت دسترسی به منافع اکثریت مطلق را فراهم می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، بررسی عدالت زیست‌محیطی نیازمند نگرش انتقادی به این مسئله است که خود دولت‌ها چگونه در موضوعات و مسائلی دخالت می‌کنند که موجب آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود.

در سیاست کیفری تقنینی افغانستان، جرائم محیط‌زیستی در قالب جرم‌انگاری رفتارهای مخرب علیه جنگلات، مراتع، انتشار مواد مضره، پسماندها، آلودگی هوا، آب‌و‌خاک و آلودگی صوتی و همچنین، ایجاد تهدید علیه صحت عمومی به‌عمل آمده است که در فرایند رسیدگی عدلی و قضایی واکنش‌های جزایی برای مرتکبین چنین رفتارهایی تعیین و تحمیل می‌شود. براساس این، اگر بخواهیم تعریف از جرائم محیط‌زیستی از منظر حقوق جزای افغانستان داشته باشیم، می‌توان گفت: «جرم زیست‌محیطی هر نوع فعل یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط‌زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می‌شود» (م. ۸۰۷ و ۸۰۸ ک. ج).

ج) پیشینه جرم‌شناسی سبز

ریشه‌های اولیه جرم‌شناسی سبز به جنبش‌های زیست‌محیطی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برمی‌گردد. در این دهه‌ها، آگاهی عمومی نسبت به تخریب محیط‌زیست افزایش یافت. کتاب‌هایی مانند بهار خاموش اثر ریچل کارسون (۱۹۶۲) و گزارش‌هایی از بحران‌های زیست‌محیطی (مانند آلودگی هوا، جنگل‌زدایی، و تخریب منابع آبی) به تأثیر فعالیت‌های انسانی بر طبیعت پرداخته‌اند. این دوره، نقطه آغاز توجه به مفاهیم مرتبط با عدالت زیست‌محیطی و ضرورت تدوین قوانین حفاظت از محیط‌زیست بود. حرکت‌های حمایت‌گرایانه از محیط‌زیست در این دهه به شکل‌گیری کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲ م. منجر شد. این کنفرانس نقطه عطفی در افزایش آگاهی بین‌المللی از مسائل زیست‌محیطی تلقی شده و در تدوین سیاست‌ها و قوانین زیست‌محیطی در بسیاری از کشورها کمک کرد. پس از صدور اعلامیه استکهلم، جرم‌شناسان اجتماعی در این دوره شروع به تحلیل نقش

دولت‌ها، صنایع بزرگ، و نابرابری‌های اجتماعی در تخریب محیط‌زیست کردند. هرچند که این مباحث هنوز به‌صورت مشخص تحت عنوان «جرم‌شناسی سبز» مطرح نبودند.

اقدامات یادشده و حرکت‌های مشابه آن بستر را برای ظهور رسمی جرم‌شناسی سبز فراهم کرد و سرانجام اصطلاح «جرم‌شناسی سبز» برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ توسط پژوهشگر آمریکایی، ام. جی. لینچ مطرح شد. وی با تأمل درباره اینکه چگونه ارزش بیش‌ازحد قائل شدن برای رشد اقتصادی می‌تواند در واقع به آسیب‌های زیست‌محیطی بیشتری منجر شود، استدلال کرد که محیط جرم‌شناسی، به‌منظور ایجاد تعادل، نباید صرفاً به تحلیل اقتصادی و سیاست‌گذاری با هدف افشای علل تخریب محیط‌زیست محدود شود؛ بلکه، این حوزه باید راه‌حل‌ها و برنامه‌هایی مبتنی بر اقدامات اجتماعی-سیاسی ارائه دهد.

پیشگامان اولیه جرم‌شناسی سبز به‌دنبال ایجاد یک هویت مشخص و آگاهانه برای حوزه مطالعاتی خود بودند. در دهه ۱۹۹۰، با نوشته‌هایی درباره نیاز جرم‌شناسی به برخورد جدی با جرائم زیست‌محیطی روند مشخص‌تری به خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که جرم‌شناسی را وادار کند تا در مورد روش‌های خود و چگونگی مفهوم‌سازی مسائل تجدیدنظر کند. مفاهیم و دغدغه‌های کلیدی این دوره شامل مفهوم خود جرم‌شناسی سبز، این ایده که جرم‌شناسی سبز یک دیدگاه است نه یک نظریه، و همچنین اهمیت اجتماعی و زیست‌محیطی مطالعه جرم و آسیب‌های زیست‌محیطی بود (Lynch, 1990; South, p.211).

در دو دهه گذشته، جرم‌شناسی سبز به‌عنوان یک حوزه پژوهشی، علمی و مداخله‌ای متمایز ظهور کرده است. این حوزه به این دلیل متمایز است که توجه بیشتری به جرائم و آسیب‌های زیست‌محیطی نسبت به جرم‌شناسی سنتی داشته و آگاهی بیشتری درباره مسائل نوظهوری مانند مشکلات ناشی از دفع زباله‌های الکترونیکی^۱ و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، ناشی از استعمار شرکتی، طبیعت، از جمله دزدی زیستی^۲ و تحمیل محصولات اصلاح‌شده ژنتیکی^۳ در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است.

^۱. e-waste

^۲. biopiracy

^۳. GMO

امروزه، جرم‌شناسی سبز به‌عنوان یک اصطلاح کلی به مطالعه آسیب‌های محیط‌زیستی توسط جرم‌شناسان اشاره دارد. این حوزه ممکن است تعاریف گسترده‌تری از جرم را در مقایسه با تعاریف حقوقی محدود دربرگیرد. همچنین، شامل مطالعه قوانین زیست‌محیطی (از جمله اجرای قانون، پیگرد قانونی و روش‌های صدور حکم) و مقررات زیست‌محیطی (نظام‌های حقوقی مدنی و کیفری که برای حفاظت و حفظ محیط‌زیست و گونه‌های خاص و همچنین مدیریت پیامدهای منفی برخی فرآیندهای صنعتی طراحی شده‌اند) می‌شود (White, 2008, 2011, p.18)

اما تمرکز اصلی جرم‌شناسی سبز بر جرم زیست‌محیطی است که در چهارچوب وسیع این حوزه به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌سازی شده است. برخی نویسندگان جرم زیست‌محیطی را تنها براساس تعاریف قانونی محدود شناسایی می‌کنند؛ یعنی جرم همان چیزی است که قانون تعیین می‌کند؛ اما برخی دیگر، آسیب زیست‌محیطی را خود به‌عنوان یک جرم اجتماعی و زیست‌محیطی تلقی می‌کنند؛ صرف‌نظر از اینکه قانون آن را جرم محسوب کند یا نه. از دیدگاه جرم‌شناسی سبز انتقادی، اگر آسیبی به انسان‌ها، محیط‌زیست یا حیوانات وارد شود، باید آن را نوعی «جرم» دانست.

برخی دیگر از انواع خاص آسیب‌های محیط‌زیستی که در قوانین ذکر شده‌اند، شامل مواردی مانند حمل‌ونقل و دفع غیرقانونی زباله‌های سمی، انتقال مواد خطرناکی مانند مواد مخرب لایه اوزن، قاچاق غیرقانونی مواد رادیواکتیو یا هسته‌ای واقعی یا جعلی، افزایش زباله‌های الکترونیکی ناشی از دفع هزاران کامپیوتر و تجهیزات دیگر، دفع ایمن کشتی‌ها و هواپیماهای قدیمی، تجارت غیرقانونی گیاهان و حیوانات، و ماهیگیری و قطع درختان به‌صورت غیرقانونی است (White, 2011, p.19).

د) رویکردهای جرم‌شناسی سبز

بیشتر مطالعات در جرم‌شناسی سبز حداقل از یکی از سه رویکردی تأثیر گرفته‌اند که در مجموع دیدگاه عدالت زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهند (White, 2008, p.17). از این منظر، آسیب زیست‌محیطی در چهارچوب عدالت قابل‌درک و تشریح می‌شود که خود بر مبنای مفاهیمی مانند حقوق انسانی، حقوق اکولوژیکی، حقوق گونه‌ها و اصول گسترده برابری خواهی است. قربانی‌سازی زیست‌محیطی از دیدگاه تخلفات علیه انسان‌ها،

زیست‌بوم‌های خاص یا محیط‌زیست و حیوانات غیرانسانی (و اخیراً گیاهان) بررسی می‌شود. این تحلیل در سه حوزه کلی متمرکز است:

- ✓ **عدالت زیست‌محیطی (تمرکز بر انسان‌ها):** که تمرکز آن بر تفاوت‌های موجود در میان جمعیت انسانی است. عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که همه افراد، از جمله نسل‌های آینده، به محیط‌های سالم و ایمن دسترسی داشته باشند.
- ✓ **عدالت اکولوژیکی (تمرکز بر اکوسیستم‌ها):** که تمرکز آن بر «محیط‌زیست» به‌عنوان یک کل است. برای مثال، حفاظت از جنگل‌ها و سایر اکوسیستم‌ها به‌خودی‌خود ارزشمند تلقی می‌شود.
- ✓ **عدالت گونه‌ای (تمرکز بر حیوانات):** که تمرکز آن بر تأمین رفاه گونه‌ها به‌عنوان یک کل (مانند نهنگ‌ها یا خرس‌های قطبی) و همچنین رفاه حیوانات به‌صورت فردی است؛ به‌طوری‌که این حیوانات باید از سوءاستفاده، تخریب و شکنجه محافظت شوند (Walters & Westerhuis, 2013, p.21).

زبان، به‌طور ذاتی، نقش مهمی در نحوه تعریف «آسیب» و «ارزش» در رابطه با گروه‌های خاصی از انسان‌ها، زیست‌بوم‌های مشخص و گونه‌های غیرانسانی ایفا می‌کند. برای مثال، از منظر جرم‌شناسی حفاظتی (Gibbs et al., 2010a, p.124)، زبان مورد استفاده در اشاره به حیوانات غالباً انسان‌محور و ابزاری است. به همین دلیل، حیوانات در قالب اصطلاحاتی مانند «حیات وحش» و «منابع طبیعی» طبقه‌بندی می‌شوند. قوانین زیست‌محیطی و قوانین مربوط به حیوانات نیز معمولاً حیوانات را براساس ارزش و کاربرد آنها برای انسان تعریف می‌کنند (Sankoff & White, 2009, p.144).

در مقابل، جرم‌شناسانی که عمدتاً درباره حقوق و رفاه حیوانات می‌نویسند، چنین زبانی را نوعی «گونه‌گرایی» می‌دانند (Beirne, 2007, p.178). از این دیدگاه، آنچه اهمیت دارد، رنج حیوانات غیرانسانی است؛ خواه این حیوانات وحشی، اهلی یا تجاری باشند و نه لزوماً اینکه این رنج ناشی از اقدامات غیرقانونی باشد؛ زیرا بخش عمده‌ای از رنج حیوانات ناشی از فعالیت‌های قانونی مانند کشتارگاه‌ها و دامداری‌های صنعتی است که از حیوانات به‌عنوان

منابع غذایی استفاده می‌کنند؛ از این رو، زبان مورد استفاده در این دیدگاه بیشتر براساس ملاحظات حیوان‌محور تنظیم می‌شود تا انسان‌محور.

عوامل اصلی که مطالعات جرم‌شناسی سبز را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به منافع خاصی بستگی دارند که در هنگام مفهوم‌پردازی ماهیت و شدت آسیب‌ها در اولویت قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در مواردی که جرم‌انگاری انجام می‌شود، اغلب بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های انسان‌محور (یا انسان‌محورگرایی) است که آنچه را که برای انسان‌ها مفید است، اولویت می‌دهد (مانند حفاظت از شیلات قانونی یا برداشت چوب قانونی) و «طبیعت» و «حیات وحش» را عمدتاً به‌عنوان منابعی برای بهره‌برداری انسانی در نظر می‌گیرد. در این میان، ارزش ذاتی اکوسیستم‌های خاص و گونه‌های خاص اغلب نادیده گرفته می‌شود. با وجود این، در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به حقوق محیط‌زیست به‌عنوان یک موجودیت مستقل و همچنین، حقوق برخی گونه‌های غیرانسانی در قوانین و دستگاه قضایی معطوف شده است.

ه) جرائم محیط‌زیستی در کد جزا

قانونگذار افغانستان با تبعیت و الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست تمامی رفتارهای مخرب و آسیب‌رسان به محیط‌زیست را جرم‌انگاری و برای مرتکبین آنها مجازات‌های مالی و سالب آزادی پیش‌بینی کرده است. از آنجاکه دامنه جرم‌انگاری جرائم علیه محیط‌زیست در کد جزای افغانستان بسیار گسترده و متنوع است، سعی شده تا تمامی مصادیق جرائم علیه اجزای تشکیل‌دهنده محیط‌زیست را ذیل پنج عنوان کلی دسته‌بندی نماید و با در نظر داشت آموزه‌ها و رویکردهای جرم‌شناسی سبز تحلیل و بررسی شود.

۱. جرائم عمومی علیه محیط‌زیست

جرائم عمومی علیه محیط‌زیست به آن دسته از اعمال مجرمانه اطلاق می‌شود که باعث آلودگی یا آسیب جدی به محیط‌زیست، منابع طبیعی، و سلامت عمومی می‌شوند. این جرائم معمولاً در قوانین جزایی کشورها تعریف شده و در کد جزای افغانستان این دسته از جرائم در مواد ۸۰۷ تا ۸۱۲، جرم‌انگاری شده است که شامل آلودگی آب، خاک، هوا و زمین، عدم رعایت شرایط جوازنامه و تأثیر سوء بر محیط‌زیست، اهمال و غفلت مأمورین دولتی در اجرای

قوانین محیط‌زیستی، تخطی از قواعد محیط‌زیست، تولید یا تورید مواد نفتی و گاز مایع بی‌کیفیت (ماده ۸۱۱)، مسئولیت حقوقی اشخاص حکمی در جرائم محیط‌زیستی (ماده ۸۱۲) می‌شود.

۲. جرائم مرتبط با منابع طبیعی (جنگل‌ها و فضاهاى سبز)

جرائم مرتبط با منابع طبیعی (جنگل‌ها و فضاهاى سبز) که در مواد ۸۱۳ - ۸۳۳ کد جزا جرم‌انگاری شده شامل هرگونه اقدام غیرقانونی است که باعث تخریب، آسیب یا بهره‌برداری غیرمجاز از این منابع شود. این نوع از جرائم در نگرش جرم‌شناسی سبز معمولاً تحت قوانین محیط‌زیست، منابع طبیعی و حقوق کیفری حمایت از محیط‌زیست تعریف می‌شوند. برخی از مهم‌ترین مصادیق این جرائم عبارت‌اند از: قطع درختان و تخریب ساحات سبز (ماده ۸۱۳)، غصب یا خریدوفروش جنگل‌های دولتی (ماده ۸۲۰)، بهره‌برداری غیرمجاز از جنگل و حمل غیرقانونی محصولات جنگلی (مواد ۸۲۱، ۸۲۲)، نصب تأسیسات غیرمجاز در نزدیکی جنگل (ماده ۸۲۳)، تبدیل جنگل به زمین زراعتی (ماده ۸۲۴)، چیدن پسته و جلعوزه قبل از موعد مقرر (ماده ۸۲۵)، قاچاق چوب جنگل و تخریب تأسیسات جنگلی (مواد ۸۲۷، ۸۲۸)، استفاده غیرمجاز از درختان جنگلی برای تولید زغال (ماده ۸۲۹)، عدم پرداخت محصول جنگل (ماده ۸۳۰)، چرای غیرمجاز حیوانات در جنگل (ماده ۸۳۲)، سیاحت غیرقانونی در جنگل و عکاسی از مناطق ممنوعه (ماده ۸۳۳).

۳. جرائم مربوط به آلودگی و ایمنی آب

جرائم مربوط به آلودگی و ایمنی آب شامل هرگونه اقدام غیرقانونی است که باعث آلودگی منابع آبی یا تهدید سلامت عمومی از طریق آسیب به کیفیت آب شود. این دسته از جرائم در کد جزا و قوانین کیفری سایر کشورها معمولاً تحت عنوان حمایت و حفاظت از بهداشت عمومی ناشی از رفتاری مخل به محیط‌زیست تعریف می‌شوند. قانونگذار افغانستان در کد جزا مهم‌ترین موارد این جرائم را در رفتارهای مجرمانه زیر جرم‌انگاری نموده است: انداختن مواد سمی یا آلوده‌کننده در منابع آبی (ماده ۸۱۴)، آلوده‌سازی آب با فاضلاب یا مواد زیان‌آور (ماده ۸۳۷)، حفر غیرقانونی چاه‌های عمیق یا فاضلاب (ماده ۸۳۸)، سوءاستفاده از حقایق و تهدید بهداشت عمومی (ماده ۸۳۹)، تخریب منابع آب، تغییر مسیر آن یا سدسازی بدون مجوز (مواد ۸۳۶، ۸۴۲).

۴. جرائم مرتبط با سلامت عمومی و نشر بیماری‌ها

جرائم مرتبط با سلامت عمومی و نشر بیماری‌ها شامل هرگونه اقدام عمدی یا غیرعمدی است که بهداشت و سلامت جامعه را به خطر انداخته یا به انتشار بیماری‌های مسری منجر شود. این جرائم در قوانین مختلف اعم از کد جزا و قوانین محیط‌زیستی افغانستان تعریف شده و برای آنها مجازات‌هایی تعیین شده است. به‌دیگرسخن، هر اقدامی که سلامت عمومی را تهدید کند؛ مانند آلوده کردن آب آشامیدنی، دفع غیربهداشتی فضولات، ریختن مواد سمی در رودخانه‌ها، رها کردن زباله در معابر عمومی، کشتار غیرمجاز دام، و استفاده غیرمجاز از فاضلاب خام برای کشاورزی. در قوانین صحتی و به‌ویژه در مواد ۸۱۷، ۸۱۵ و ۸۱۸ کد جزا مهم‌ترین مصادیق این دسته از جرائم و مجازات‌های مرتبط را پیش‌بینی شده است؛ مانند انتشار عمدی یا غیرعمدی امراض خطرناک (مواد ۸۱۷، ۸۱۸)، فساد چاه‌ها و منابع آبی عمومی (ماده ۸۱۵).

۵. جرائم مرتبط با تأسیسات زیربنایی و مرافق عمومی

جرائم مرتبط با تأسیسات زیربنایی و مرافق عمومی شامل هرگونه اقدام عمدی یا غیرعمدی است که به تخریب، آسیب یا اختلال در عملکرد این تأسیسات منجر شود. این جرائم در قوانین مختلف افغانستان تعریف شده و برای آنها مجازات‌هایی تعیین شده است. با یک نگاه اجمالی به مواد مرتبط کد جزا و سایر قوانین مربوط می‌توان گفت: هرگونه اقدام عمدی که به تخریب یا صدمه شدید به تأسیسات زیربنایی و مورد استفاده عامه منجر شود، مانند شبکه‌های آب‌رسانی، برق، گاز، مخابرات، راه‌ها و پل‌ها و... در این دسته از جرائم محیط‌زیستی قرار می‌گیرند؛ از جمله آنچه در موارد ۸۱۶، ۸۴۱ و ۸۴۳ کد جزا آمده است، از مصادیق برآز این دسته از جرائم محیط‌زیستی شمرده می‌شوند؛ مانند شکستن و تخریب پل‌ها و تأسیسات آب، برق و گاز (ماده ۸۱۶)، تخریب عمدی بندها و ملحقات منابع آبی (ماده ۸۴۳)، استفاده غیرمجاز از تأسیسات محیط‌زیستی (ماده ۸۴۱). این طبقه‌بندی با در نظر داشت یافته‌های جرم‌شناسی سبز کمک می‌کند تا مجازات‌های مرتبط با هر نوع جرم و تخلف مشخص و قوانین محیط‌زیستی بهتر در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست اجرا شود.

ز) تحلیل قواعد جزائی محیط‌زیستی افغانستان

براساس تدابیر و اقدامات قانونگذار افغانستان در قالب قوانین محیط‌زیستی و به‌ویژه مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزا و مفاهیم جرم‌شناسی سبز، انعکاس آموزه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی سبز در کد جزا و قوانین محیط‌زیستی بر محور عناوین ذیل تحلیل، بررسی و ارزیابی می‌شود:

۱. جرم‌انگاری جرائم محیط‌زیست

جرم‌انگاری محیط‌زیست به فرآیندی گفته می‌شود که در آن، آسیب‌ها و تهدیدهای زیست‌محیطی به‌عنوان جرم در قوانین کیفری شناخته و برای آنها مجازات تعیین می‌شود. این اقدام با هدف حفاظت از محیط‌زیست، جلوگیری از تخریب منابع طبیعی و مقابله با فعالیت‌های آلاینده و مخرب انجام می‌شود. جرم‌انگاری یکی از ابزارهای حفاظت از محیط‌زیست است. باوجوداین، تاکنون هیچ بررسی جامعی درباره وضعیت جرم‌انگاری درخصوص نقض قوانین زیست‌محیطی در افغانستان انجام نشده است. ولی حقوق بین‌المللی محیط‌زیست به مسائل مختلفی می‌پردازد که شامل جنگل‌زدایی و قطع درختان، استخراج معادن، آلودگی هوا، آلودگی صوتی، آلودگی خاک، آلودگی آب، صید بی‌رویه ماهی‌ها، مواد سمی و شیمیایی، گازهای گلخانه‌ای، مدیریت پسماند و حیات وحش و... می‌شود. بررسی بیشتر تفاوت‌های جغرافیایی در جرم‌انگاری این تخلفات می‌تواند به راهنمایی اقدام‌های آینده برای هماهنگ‌سازی قوانین و اطمینان از تناسب مجازات‌ها با اهداف زیست‌محیطی کمک کند.

معاهدات زیست‌محیطی بر مبنای حقوق عرفی و هنجارهای بین‌المللی شکل گرفته‌اند و به ایجاد رویکردهای مدرن در حفاظت از محیط‌زیست منجر شده‌اند. در سی سال اخیر، این حوزه حقوقی به شکل قابل‌توجهی توسعه یافته است. بیشتر معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی اهداف کلی نظارتی و تنظیم‌گری را تعیین کرده‌اند؛ اما جزئیات مقررات را برعهده دولت‌ها و نهادهای اجرایی گذاشته‌اند. مقررات پذیرفته‌شده در معاهدات و کنوانسیون‌ها همراه با قوانین مربوط به کاربری زمین و حقوق مسئولیت مدنی، در مجموع تلاش دارند خسارات زیست‌محیطی را کاهش دهند (Qudah, 2014, p.107).



حقوق بین‌المللی محیط‌زیست عمدتاً بر آسیب‌های واردشده به طبیعت و پیامدهای آن بر حقوق بشر تمرکز دارد. این روش خاص، انواع آسیب‌هایی را نشان می‌دهد که می‌توانند موجب طرح شکایت علیه عاملان جرم شوند. قانون باید پیامدهای خسارت زیست‌محیطی را با تحلیل مدت‌زمان، شدت و گستره جغرافیایی آن بررسی کند. وضعیت کنونی درونی‌سازی حقوق کیفری زیست‌محیطی را می‌توان در بسیاری از معاهدات بین‌المللی مشاهده کرد. این معاهدات، دستورالعمل‌هایی فراملی برای تعیین جرائم ارائه داده و مسئولیت اجرای این مقررات را برعهده دولت‌های ملی گذاشته‌اند. تفکر غالب این است که اجرای این مقررات، به‌طورکلی، مناسب مدیریت توسط جامعه بین‌المللی نیست (Qudah, 2014, p.108).

یک استعاره رایج برای سیستم عدالت کیفری محیط‌زیست استفاده از واژه «قیف» است (Garland, 2001). در دهانه وسیع قیف هم از لحاظ جرم‌انگاری و هم از حیث وقوع، انواع مختلفی از نقض‌های زیست‌محیطی اتفاق می‌افتد که تنها بخش کوچکی از آنها مورد توجه و پیگیری مأموران اجرایی قرار می‌گیرد. از میان مواردی که به مقامات مربوطه گزارش و تحت تحقیق و تعقیب قرار گرفته، که این امر معمولاً از طریق مسیرهای اداری یا مدنی انجام می‌شود، به‌طوری‌که تعداد کمتری از موارد تحقیق و تعقیب شده توسط نهادهای حمایت از محیط‌زیست به مراجع ذی‌ربط عدلی و قضایی برای پیگرد کیفری ارجاع داده می‌شود (Lynch et al. 2016; Lynch, 2017) و اکثریت نقض‌های زیست‌محیطی بی‌مجازات می‌مانند.

۲. تحلیل نگرش کد جزا به فعالیت‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی

قانونگذار افغانستان با درک اهمیت نقش محیط‌زیست در سلامت انسانی و توسعه اقتصادی اجتماعی جامعه با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز اقدام به جرم‌انگاری طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌زننده به محیط‌زیست کرده است که در جای خود اقدامی درخور قدر و قابل‌تأمل است. اما این همه کار نیست، محیط‌زیست افغانستان به دلیل جنگ‌های متمادی چهار دهه گذشته، بهره‌برداری غیراصولی از منابع طبیعی، دخالت مافیای قاچاق چوب و سنگ‌های قیمتی، استخراج بی‌رویه معادن طبیعی افغانستان، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شده است. این مسئله اقتضا می‌کند که قانونگذار افغانستان باید با یک نگرش جامع،

مناسب و مؤثر به آسیب‌های محیط‌زیستی توجه می‌کرد. در این قسمت سعی می‌شود ضمن بررسی ضعف‌ها و قوت‌های کد جزای در نگرش حمایت از محیط‌زیست، به چالش‌های آن نیز پرداخته شود.

۳. کاستی‌های جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی

۳-۱. عدم توجه به نابرابر اکولوژیکی و شکاف‌های متابولیکی

نابرابری اکولوژیکی به تفاوت‌های موجود در تأثیرات زیست‌محیطی، دسترسی به منابع طبیعی، و تحمل بارهای زیست‌محیطی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی اشاره دارد. این نابرابری معمولاً در سطوح مختلفی دیده می‌شود:

✓ میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه: کشورهای توسعه‌یافته از منابع طبیعی کشورهای دیگر بهره می‌برند؛ درحالی‌که بسیاری از کشورهای فقیرتر با تخریب محیط‌زیست و آلودگی مواجه هستند.

✓ درون جوامع: گروه‌های فقیرتر معمولاً در معرض آلودگی‌های بیشتر، تخریب محیط‌زیست و کمبود منابع طبیعی قرار دارند.

✓ میان نسل‌ها: نسل‌های آینده به دلیل بهره‌برداری بیش از حد از منابع و تغییرات اقلیمی که امروز رخ می‌دهد، با چالش‌های زیست‌محیطی بیشتری مواجه خواهند شد.

مفهوم شکاف متابولیکی توسط کارل مارکس مطرح شد و به جدایی فزاینده‌ای اشاره دارد که بین سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و چرخه‌های طبیعی اکوسیستم‌ها ایجاد شده است. این شکاف‌ها نتیجه بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی و تغییر در الگوهای تولید و مصرف هستند. برخی نمونه‌های شکاف متابولیکی عبارت‌اند از:

• جدایی انسان از طبیعت: صنعتی‌شدن و شهرنشینی باعث شده که انسان‌ها از فرآیندهای طبیعی مانند کشاورزی پایدار فاصله بگیرند.

✓ فرسایش خاک و کاهش حاصلخیزی زمین: استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، مانند کشاورزی تجاری و مصرف بیش از حد کودهای شیمیایی به تخریب زمین‌های کشاورزی منجر می‌شود.



✓ انتقال نامتقارن مواد مغذی: در مدل‌های اقتصادی سرمایه‌داری، منابع طبیعی از مناطق فقیرتر استخراج و به مناطق صنعتی و شهرنشین منتقل می‌شوند؛ درحالی‌که آلودگی و تخریب محیط‌زیست در مناطق تولیدکننده باقی می‌ماند.

✓ بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی: استفاده بیش‌ازحد از سوخت‌های فسیلی، جنگل‌زدایی و تولید زباله‌های سمی موجب تغییرات اقلیمی و ناپایداری اکولوژیکی شده است (Gellert, 2019, p.87).

بنابراین می‌توان گفت: نابرابری اکولوژیکی و شکاف متابولیکی دو مفهوم به هم مرتبط هستند که تأثیرات نامتعادل رشد اقتصادی و توسعه سرمایه‌داری بر محیط‌زیست و جوامع انسانی را نشان می‌دهند. این پدیده‌ها باعث افزایش شکاف میان کشورها، طبقات اجتماعی، و نسل‌ها شده و در نهایت به بحران‌های زیست‌محیطی جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابودی تنوع زیستی، و تخریب منابع طبیعی منجر می‌شوند.

کد جزای افغانستان به دو حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی و شکاف متابولیکی که بیشتر مورد توجه و کمک جرم‌شناسی سبز می‌باشد، توجه لازم را نداشته است. جرم‌شناسی سبز ضمن بررسی آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های انسانی، ساختارهای نابرابر اقتصادی و اثرات آن بر جوامع محلی در قالب دو مفهوم کلیدی «تبادل نابرابر اکولوژیکی» و «شکاف متابولیکی» به تحلیل ساختاری جرائم زیست‌محیطی توجه جدی دارد؛ ولی کد جزایی که در باب یازدهم خود به جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی پرداخته است، بیشتر بر تخلفات داخلی متمرکز است و به ابعاد بین‌المللی استعمار منابع طبیعی و روندهای سیستماتیک تخریب اکوسیستم‌ها توجه کافی نکرده است. این مسئله باعث می‌شود عوامل بیرونی از طریق استعمار استخراج معادن و قاچاق سنگ‌های قیمتی و تخریب جنگلات و قاچاق چوب و... به نابرابری اقتصادی توسعه شکاف‌های اجتماعی از یک سو و تضعیف توان بازتولیدی محیط‌زیست، آسیب‌های غیرقابل جبرانی وارد نماید.

هرچند در حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی م. ۸۲۰ غصب یا خرید و فروش جنگل‌های دولتی، م. ۸۲۷؛ قاچاق چوب جنگل و م. ۸۳۰؛ صید و شکار غیرقانونی را جرم‌انگاری کرده است، اما در کنار این به نقش شرکت‌های خارجی و مکانیسم‌های استعمار اکولوژیکی اشاره‌ای



ندارد، و مکانیسم‌های بین‌المللی مبارزه با استثمار منابع طبیعی در آن لحاظ نشده است. همچنین، نقش تقاضای بین‌المللی برای گونه‌های در معرض خطر افغانستان در این جرم شکار غیر قانونی مورد توجه قرار نگرفته است.

در حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی م. ۸۰۷ آلودگی منابع طبیعی را جرم‌انگاری کرده، اما الزامی برای احیای محیط‌زیست در آن وجود ندارد. م. ۸۱۲ به مسئولیت اشخاص حکمی (شرکت‌ها) در جرائم زیست‌محیطی اشاره کرده، اما سازوکار مشخصی برای الزام آنها به احیای تخریب‌های زیست‌محیطی پیش‌بینی نکرده است.

۲-۳. نبود جرم‌انگاری صریح برای برخی آسیب‌های مهم زیست‌محیطی

یکی از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز توجه جدی به تغییرات اقلیمی و نقش آن در بروز جرائم محیط‌زیستی است که کد جزای افغانستان به جرائم ناشی از تغییرات اقلیمی اشاره‌ای ندارد. برای مثال، بیابان‌زایی و کاهش منابع آب می‌تواند مهاجرت‌های اجباری و افزایش درگیری‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد که چنین مواردی در کد جزای افغانستان جرم‌انگاری نشده‌اند.

افزایش روزافزون استفاده غیر معیاری از سفره‌های آبی زیرزمینی با حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق که به گونه‌ای استفاده غیرقانونی از منابع آبی محسوب می‌شود، در طولانی مدت می‌تواند موجبات تخریب و نابودی محیط‌زیست را به دنبال داشته باشد. با وجود تهدیدهای زیست‌محیطی ناشی از استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی، قوانین و قواعد کیفی مشخصی برای کنترل این موارد وجود ندارد.

۳-۳. عدم جرم‌انگاری تخلفات شرکت‌های چندملیتی و اشخاص خارجی

معادن و سایر منابع طبیعی افغانستان همیشه برای شرکت‌های بین‌المللی و سوسه‌برانگیز و چه بسا عامل مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان سیاسی و اقتصادی منابع زیرزمینی افغانستان را یکی از بارزترین دلیل ناامنی‌ها، منازعات، اشغال و توالی بحران در این کشور تلقی می‌کنند. بسیاری از فعالیت‌های غیرقانونی در حوزه استخراج معادن و قاچاق چوب به صورت جرائم سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد. درحقیقت، تأثیر جرم زیست‌محیطی سازمان‌یافته بسیار بیشتر از تخریب ساده «منابع طبیعی» می‌باشد. همچنین، این امر با ایجاد تعارض و به خطر انداختن استفاده از حقوق

اساسی مانند حق زندگی و امنیت، غذا، آب آشامیدنی و غیره بر امنیت انسانی تأثیر می‌گذارد (ایبید، ۲۰۱۳، ص ۱۵۳). تخریب جنگل به این ترتیب مردم بومی را از شیوه زندگی آنها محروم می‌کند؛ درحالی‌که تجارت غیرقانونی چوب موجب از بین رفتن لایه اوزن و متعاقباً باعث انواع بیماری‌هایی مانند سرطان پوست یا تضعیف سیستم ایمنی بدن می‌شود.

از منظر جرم‌شناسی سبز چگونه می‌توان رشد سریع این جرائم در سال‌های اخیر را توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد که این امر می‌تواند با عبارت «سود بالا، خطر کم» توضیح داده شود (باباخانی، ۱۳۹۸، ص ۳۱). در واقع، این یک بازار پرسود و کم‌خطر برای قاچاقچیان است و این مسئله به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته بسیار جدی است؛ زیرا کشورهای مثل افغانستان با فقدان ابزارهای قضایی کافی مواجه‌اند و اغلب قادر به بهره‌برداری و حفاظت از منابع طبیعی خود نیستند. بدین ترتیب، جرائم زیست‌محیطی جایگاه مهمی در این کشورها دارد؛ زیرا ضعف نظارتی و متعاقباً فساد در آنها بسیار زیاد است و این ضعف نظارتی باعث می‌شود هزینه ارتکاب جرم برای قاچاقچیان کم و سود آن زیاد باشد.

در واقع، ما با بخشی مواجه هستیم که به شدت سودآور است و به علت فقدان کیفر واقعاً پیشگیری‌کننده در کشورهایی که از آن جرائم متأثر می‌شوند، از آنجایی‌که آنها ابزارهای واقعی ندارند یا واکنش‌های کیفری را اعمال نمی‌کنند، بنابراین ما با سود کلان برای مجازات‌های جزئی روبه‌رو هستیم. از طرف دیگر، جرائم زیست‌محیطی دو مزیت دیگر را برای قاچاقچیان این حوزه دارد. ذخایر بالقوه تقریباً بی‌نهایت هستند. جنگل‌های گران‌بها، منابع معدنی، حیوانات و... و تقاضاها در حال افزایش است.

مداخله شرکت‌های خارجی در بهره‌برداری از منابع افغانستان معمولاً در چهارچوب قوانین تجاری بررسی می‌شود که تخلفات آنها باید به‌عنوان جرم زیست‌محیطی نیز تلقی شوند. در برخی کشورها، شرکت‌هایی که در خارج از کشور مرتکب جرائم زیست‌محیطی می‌شوند، در کشور مبدأ نیز قابل پیگرد هستند؛ اما در افغانستان چنین قوانینی وجود ندارد و قواعد کیفری برای مدیریت آن پیش‌بینی نشده است.

۳-۴. ضعف در سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی

امروزه التزام به جبران خسارات زیست‌محیطی براساس قاعده عام مسئولیت بین‌المللی، به‌عنوان اصل مبنایی در جهت حمایت و حفاظت از محیط‌زیست شناسایی شده است. لزوم حمایت و حفاظت از محیط‌زیست تا آنجا مهم است که رژیم مسئولیت بین‌المللی سنتی مبتنی بر تقصیر و ارتکاب عمل خلاف، متزلزل و از چند دهه پیش مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال منع نشده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح و منجر به تصویب دو طرح پیشنهادی در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ در زمینه پیشگیری و جبران خسارات فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک منع نشده شده است (شاه‌حسینی و مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲). پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص عمل تخطی‌آمیز بین‌المللی» سال ۲۰۰۱ در ماده ۳۴ خود، شیوه‌های عام جبران خسارت در حقوق بین‌الملل را به این شرح بیان می‌کند: «جبران خسارت کامل زیان ناشی از عمل تخطی‌آمیز بین‌المللی می‌تواند به شکل اعاده به حال سابق^۱، غرامت^۲، جلب رضایت^۳، زیان‌دیده و توقف اعمال خلاف، به‌تنهایی یا ترکیبی از اینها باشد»^۴ و در بند اول اصل ۲ طرح پیشنهادی اصول ۲۰۰۶ خسارت را چنین تعریف کرده است: خسارت عبارت است از ضرر مهم به اشخاص، اموال و محیط‌زیست که شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) ضرر به زندگی یا صدمه جسمانی؛

ب) ضرر یا خسارت به اموال اعم از میراث فرهنگی؛

پ) ضرر یا خسارت به وسیله اختلال در محیط‌زیست؛

ت) هزینه‌های اقدامات معمول در جهت بازسازی حالت سابق نسبت به اموال یا محیط‌زیست، اعم از منابع طبیعی؛

ث) هزینه‌های اقدامات واکنشی معمول (Schwabach, 2006, p. 2).

1. Restitution

2. Compensation

3. Satisfaction

4. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, 2001, art 34

براساس این نظریه، برای اثبات ورود خسارت به محیط زیست نیازی به وجود رابطه سببیت میان اعمال خلاف و خسارات وارده نیست و به صرف وقوع خسارت، عامل زیان مکلف به جبران خسارت می باشد. هدف کمیسیون حقوق بین الملل از طرح این ایده، فراهم آوردن مبنایی جبرانی برای فعالیت هایی است که در عین داشتن عوارض زیان بار، از نظر اجتماعی کاملاً سودمند و ضروری هستند.

در حالی که در قانون محیط زیست و کد جزای افغانستان برخی مقررات کلی در مورد حفاظت از محیط زیست وجود دارد؛ اما مکانیسم های جبران خسارت برای آسیب های زیست محیطی به صراحت بیان نشده اند. در نتیجه، در بسیاری از موارد، تخریب محیط زیست مانند آلودگی آب، جنگل زدایی یا تخریب مراتع توسط شرکت های خصوصی و افراد بدون پیامد جدی باقی می ماند. حتی در مواردی که قوانین و قواعد زیست محیطی وجود دارند، ضعف در اجرای آنها یکی از مشکلات اساسی است. نهادهای نظارتی مانند اداره ملی حفاظت از محیط زیست، به دلیل کمبود منابع مالی و نیروی انسانی متخصص و مؤثر، توانایی کافی برای پیگیری و جبران خسارت ها را ندارند. مهم تر از همه اینکه در بسیاری از کشورها، صندوق های جبران خسارت زیست محیطی وجود دارند که از طریق مالیات بر فعالیت های آلاینده یا جرائم محیط زیستی تأمین می شوند. اما در افغانستان، چنین سازوکاری وجود ندارد و در نتیجه، هزینه های خسارات زیست محیطی عمدتاً بر دوش جامعه و طبیعت باقی می ماند.

شرکت های استخراج معادن، پروژه های عمرانی و کارخانه های صنعتی، اغلب بدون ارزیابی زیست محیطی دقیق فعالیت می کنند. در مواردی که آسیب های زیست محیطی ناشی از این فعالیت ها رخ می دهد، این شرکت ها مسئولیت جبران خسارت را برعهده نمی گیرند و نهادهای دولتی نیز توانایی یا اراده ای برای مطالبه این خسارات ندارند. جبران خسارت زیست محیطی نیازمند مشارکت فعال مردم و جامعه مدنی است؛ اما در افغانستان، سطح آگاهی عمومی درباره حقوق زیست محیطی پایین است و مردم به ندرت می توانند از طریق نهادهای قانونی، برای جبران خسارت های محیط زیستی اقدام کنند. همچنین، در مورد احیا و بازسازی محیط زیست که در بسیاری از کشورها، عاملان جرائم زیست محیطی موظف به بازسازی و جبران خسارت هستند، در کد جزای افغانستان این مورد تنها به طور محدود

(مانند ماده ۸۲۷ در مورد احیای جنگل‌ها) ذکر شده و شامل تمامی جرائم زیست‌محیطی نمی‌شود. با توجه به این موارد می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار افغانستان در زمینه آسیب‌های زیست‌محیطی یک سیاست و مکانیسم جامع و مؤثر جبران خسارت را مشخص و پیش‌بینی نکرده است.

ح) برجستگی‌های کد جزا در حمایت کیفری از محیط‌زیست

کد جزای افغانستان را شاید بتوان نخستین قانون کیفری افغانستان تلقی کرد که بسیار متفاوت‌تر و با یک نگرش نسبتاً جامع‌تر از سایر قوانین افغانستان در عرصه حمایت از محیط‌زیست وارد شده و ضمن جرم‌انگاری و تعریف واکنش‌های کیفری اقدامات پیشگیرانه را نیز در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست در نظر گرفته است. هرچند دارای نواقصی در زمینه جبران خسارت زیست‌محیطی و سایر سازوکارهای حمایتی است، اما در برخی موارد نیز نقاط قوتی دارد که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حمایت کیفری از محیط‌زیست در نظر گرفته شود. در ادامه، برخی از این نقاط قوت بررسی می‌شود:

۱. جرم‌انگاری صریح تخریب محیط‌زیست

در یک روایت انسانی، حق دسترسی به محیط‌زیست سالم از حقوق بنیادین بشر شمرده می‌شود و یکی از مواردی که در حقوق جزا و به‌ویژه در جرائم زیست‌محیطی به حیث یک منفعت واجب و یک ارزش مهم مورد حمایت قرار گرفته، انسان و حقوق بنیادین اوست. حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم، حق حیات و حق بر سلامتی، از جمله این حقوق هستند که با جرائم زیست‌محیطی مورد خدشه و تجاوز قرار می‌گیرند و نتیجه قطعی جرائم زیست‌محیطی، محروم شدن از محیط‌زیست و زندگی سالم است. به همین دلیل دیوان اروپایی حقوق بشر از جمله مراجعی است که تلاش کرده با استفاده از روش «تفسیر پویا و تکاملی» آلودگی‌های غیرمجاز ناشی از انتشار ضایعات صنعتی و... را به نقض حقوقی از قبیل حق حیات، حق برخورداری از مسکن مناسب و حریم خصوصی یا حتی منع به‌کارگیری رفتارهای رنج‌آور و غیرانسانی گره بزند (اصفهان‌ی و رئیس‌ی، ۱۳۹۹، ص ۲۸۳). بدین ترتیب، جرم‌انگاری جامع و مناسب رفتارهای آسیب‌رسان به محیط‌زیست، به‌طور مستقیم به تضمین حقوق بنیادین بشر منجر خواهد شد.



قانونگذار افغانستان نیز در کد جزا با درک همین مسئله، برخی رفتارهای مخرب محیط‌زیست را به‌صراحت جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرده است. شناسایی جرائم زیست‌محیطی به‌عنوان تخلف کیفری، هم‌راستا با اصول جرم‌شناسی سبز است. توجه قانونگذار افغانستان به تخریب منابع طبیعی و بهره‌برداری غیرقانونی از آن، نشان‌دهنده پذیرش مفاهیم حفاظت از محیط‌زیست در راستای حمایت و حفاظت از حقوق بنیادین بشر است. کد جزا تلاش کرده است فعالیت‌های مخرب محیط‌زیست را جرم‌انگاری کرده و واکنش‌های کیفری مناسب برای هر مورد پیش‌بینی نماید؛ مواردی مانند:

- ✓ آلودگی منابع طبیعی: آلودگی آب، هوا و خاک به‌عنوان جرائمی تعریف شده است؛
- ✓ استفاده غیرمجاز از منابع طبیعی: قطع بی‌رویه جنگل‌ها، شکار غیرقانونی، و بهره‌برداری بدون مجوز از معادن؛
- ✓ اهمال در رعایت مقررات زیست‌محیطی: مثلاً عدم رعایت استانداردهای زیست‌محیطی در پروژه‌های توسعه‌ای؛
- ✓ موظف نمودن دولت به ایجاد سیستم‌های نظارتی قوی برای جلوگیری از ورود زباله‌های صنعتی و شیمیایی به رودخانه‌ها و منابع آبی؛
- ✓ مجازات‌های بازدارنده برای برخی جرائم زیست‌محیطی: کد جزای افغانستان برای جرائم زیست‌محیطی، مجازات‌هایی همچون حبس، جزای نقدی و مصادره ابزار جرم در نظر گرفته است. این امر می‌تواند به جلوگیری از وقوع جرائم زیست‌محیطی کمک کند.

۲. شمول مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی

براساس کد جزا، افزون بر اشخاص حقیقی، شرکت‌ها و نهادهای حقوقی نیز در صورت ارتکاب جرائم زیست‌محیطی مسئول شناخته می‌شوند. ماده ۸۱۲ به این صورت است: اشخاص حکمی (شرکت‌ها و نهادها) مسئول جرائم زیست‌محیطی هستند و در صورت ارتکاب تخلفات، جواز فعالیت آنها قابل تعلیق یا لغو است. این اقدام مانع فعالیت‌های صنعتی آلاینده و بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که شرکت‌های بزرگ صنعتی، معادن و پروژه‌های عمرانی نتوانند از مسئولیت‌های خود فرار کنند.

۳. حمایت از منابع طبیعی و تنوع زیستی

کد جزای افغانستان به طور خاص به حمایت از منابع طبیعی کشور توجه کرده است. برای مثال:

- ✓ حفاظت از جنگل‌ها و مراتع: قطع غیرقانونی درختان و تخریب جنگل‌ها جرم محسوب شده و مجازات دارد؛
- ✓ حفاظت از منابع آبی: آلوده کردن رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و آب‌های زیرزمینی مشمول مجازات است؛
- ✓ حفاظت از حیات وحش: شکار غیرقانونی و قاچاق گونه‌های در خطر انقراض جرم‌انگاری شده است.

۴. اقدامات پیشگیرانه

یکی دیگری از نقاط قوت کد جزا افزون بر جرم‌انگاری و انسجام جرائم زیست‌محیطی، وجود ضمانت‌اجراهای کیفری مختلف همچون اعدام، حبس و جزای نقدی به‌عنوان جزای اصلی، تعلیق موقت، سلب جواز و تعطیلی موسسه به‌مثابه مجازات تبعی و مصادره اموال به‌عنوان مجازات‌های تکمیلی جرائم زیست‌محیطی در کد جزای افغانستان، نقش مهم اقدامات کیفری در پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. با وجود این، استفاده سالم از محیط‌زیست و توسعه آن نیازمند فراهم‌سازی زمینه‌های اجتماعی است. رشد محیط اجتماعی حاکم در جامعه افغانی، تقویت پیوندهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی، افزایش آگاهی عمومی از طریق آموزش نظام‌مند، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و افزایش سطح سواد می‌تواند به پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی کمک کند. موارد یادشده و امثال آن از جمله ابزارهایی هستند که هم در قانون محیط‌زیست و هم در کد جزای افغانستان برای پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی پیشنهاد شده است:

- ✓ ایجاد الزامات قانونی برای ارزیابی زیست‌محیطی: پروژه‌های بزرگ نیازمند ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی (EIA) هستند؛
- ✓ آموزش عمومی و آگاهی‌بخشی: این قانون بر ترویج فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارد؛
- ✓ نظارت و بازرسی: تأسیس نهادهای نظارتی برای بررسی اجرای مقررات زیست‌محیطی؛
- ✓ تشویق به استفاده از فناوری پاک: حمایت از فناوری‌هایی که آلاینده‌گی کمتری دارند؛



- جرائم مالی و مجازات‌های بازدارنده: این قانون جرائم مالی از قبیل جزای نقدی و مصادره اموال، و مجازات‌های کیفری را برای جلوگیری از تخلفات زیست‌محیطی مقرر کرده است.



نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی سبز با تمرکز بر عدالت زیست‌محیطی، حفاظت از منابع طبیعی و جلوگیری از آسیب‌های اکولوژیکی، به‌عنوان ابزاری کلیدی در سیاست‌های کیفی مدرن شناخته می‌شود. بررسی مواد مرتبط در کد جزای افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در زمینه جرم‌انگاری تخلفات زیست‌محیطی گام‌هایی برداشته، اما چالش‌های جدی مانند عدم جرم‌انگاری برخی آسیب‌های محیطی، نبود قوانین شفاف در قبال شرکت‌های چندملیتی، و ضعف در سیاست‌های جبران خسارت همچنان باقی است. برای رفع این مشکلات، پیشنهاد می‌شود که قوانین زیست‌محیطی بازنگری شوند و مجازات‌های بازدارنده‌تر اعمال شود و سیاست‌های نظارتی و جبرانی تقویت یابند. اتخاذ این اقدامات می‌تواند زمینه‌ای برای حفاظت پایدار از محیط‌زیست و تضمین حقوق نسل‌های آینده فراهم آورد.



منابع

۱. اصفهانی، احمدنصیر، رئیسی، لیلا (۱۳۹۹). جرم‌انگاری جرائم بین‌المللی زیست‌بوم‌زدایی. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۷(۱۹).
۲. شاه‌حسینی، عطیه، و مشهدی، علی (۱۳۹۵). جبران خسارات زیست‌محیطی براساس طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر اصول تخصیص زیان در موارد آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۵).
۳. باباخانی، عرفان (۱۳۹۸). جرائم زیست‌محیطی سازمان‌یافته با تأکید بر حقوق فرانسه. مجله کارآگاه، ۱۳(۴۹).
4. Beirne, P. (2007). Animal rights, animal abuse and green criminology, in P. Beirne and N. South (eds) Issues in Green Criminology: Confronting Harms against Environments, Humanity and Other Animals. Devon: Willan Publishing.
5. Colucciello, Roberto, (2023). Green Criminology and Green Crime. *Publicato*, Giovedì 17 Agosto.
6. Frey, R. Scott & Paul K. Gellert Harry F. Dahms. (2019), Palgrave publisher.
7. Garland, D. (2001). The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society. Oxford: Oxford University Press.
8. Gibbs, C., Gore, M., McGarrell, E., & Rivers, L. (2010). Introducing conservation criminology: Towards interdisciplinary scholarship on environmental crimes and risks. *British Journal of Criminology*, 50(1), 124-144.
9. Gibbs, C., Gore, M., McGarrell, E., and Rivers III, L. (2010a). Introducing conservation criminology: towards interdisciplinary scholarship on environmental crimes and risks. *British Journal of Criminology*, 50, 124-144
10. Lynch, M. J. (2017). The Sentencing/punishment of Federal Environmental/green Criminal Offenders, 2000-2013. *Deviant Behavior*, 38, 991-1008.
11. Lynch, M. J., K. L. Barrett, P. B. Stretesky, and M. A. Long. (2016). The Weak Probability of Punishment for Environmental Offenses and Deterrence of Environmental Offenders: A Discussion Based on USEPA Criminal Cases, 1983-2013. *Deviant Behavior*, 37(10): 1095-1109.

12. Lynch, Michael J., Michael A. Long, and Paul B. Stretesky. (2021). Green Criminology, Pp. 355- 379 in Handbook of Environmental Sociology. Handbooks of Sociology and Social Research. edited by Beth Schaefer Caniglia, Andrew Jorgenson, Stephanie A. Malin, Lori Peek, David N. Pellow and Xiaorui Huang. Switzerland: Springer, Cham.
13. Qudah, Hamdan, (2014). Towards International Criminalization of International Criminalization of Environmental Crimes, Pace University School of Law.
14. Sankoff, P. and White, S. (eds) (2009). *Animal Law in Australasia: A New Dialogue*. Sydney: The Federation Press.
15. Schwabach, Aaron, (2006), *International Environmental Disputes (Contemporary World issues)*, ABC-CLIO (publishing).
16. South, N. (1998). A green field for criminology? A proposal for a perspective. *Theoretical Criminology*, (2), 211-233.
17. Walters, R. (2010). Eco crime. In J. Muncie, D. Talbot, & R. Walters (Eds.), *Crime: Local and global* (pp. 174-208). Cullompton: Willan.
18. Wellsmith, M. (2010). The applicability of crime prevention to problems of environmental harm: A consideration of illicit trade in endangered species. In R. White (Ed.), *Global environmental harm: Criminological perspectives*. Cullompton: Willan.
19. White, R. (2008). *Crimes against nature: Environmental criminology and ecological justice*. Cullompton: Willan.

